

آینده پژوهی بحران یمن بر پایه سناریونویسی

جواد علی پور^{۱*}

سجاد قیطاسی^۲

مهدی دارابی^۳

چکیده

با ورود موج بیداری اسلامی (بهار عربی) به یمن، مردم این کشور به ویژه حوثی‌ها در مخالفت با حکمرانی علی عبدالله صالح قیام کردند که نتیجه آن به بحرانی چندساله و هنوز لاینحل تبدیل شده است. به دلیل موقعیت راهبردی یمن، تحولات این کشور همواره مورد توجه کشورهای ذی‌نفع و ذی‌نفوذی چون عربستان و آمریکا بوده است که به همراه «شورای همکاری خلیج فارس» از طریق جایگزینی منصور هادی معاون عبدالله صالح سعی کردند این بحران را مدیریت کنند، اما ابعاد این بحران به تدریج پیچیده‌تر شد و اکنون تحلیل‌گران تلاش می‌کنند تا برای این بحران راه‌حلی مناسب پیشنهاد کنند. از این رو، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که تحولات یمن و رویکرد بازیگران داخلی و خارجی چه آینده‌ای را می‌تواند برای این کشور رقم بزند. یافته‌های پژوهش در چارچوب آینده‌پژوهی و به روش سناریونویسی (سناریو پردازی) حاکی از شکل‌گیری سناریوهای مطلوبی چون پایان منازعه و آغاز مذاکرات صلح و تداوم منازعه تا تسلیم حوثی‌ها و سناریوهای احتمالی چون پذیرش فدرالیسم و تجزیه یمن به دو کشور و سناریوی باورپذیر (ممکنی) چون قدرتمند شدن القاعده و داعش و ایجاد امارت اسلامی در یمن است.

واژه‌های کلیدی:

آینده پژوهی، یمن، عربستان، انصارالله، سناریونویسی.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه تبریز

۲. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

۳. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

مقدمه

یمن کشوری عربی در جنوب غربی آسیا و در جنوب شبه‌جزیره عربستان با ویژگی سوق‌الجیشی در شرق دریای سرخ و مشرف بر تنگه باب‌المندب و دارای اهمیت مضاعف در ترانزیت انرژی و کالا است (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹). طبق آمارهای جهانی از جمله سازمان ملل متحد، یمن بیش از ۲۹ میلیون نفر جمعیت دارد (UN News, 2018) که به جزء اقلیت کوچک یهودی، مسلمان هستند (۳۵ درصد شیعیان زیدی ساکن در شمال و شمال شرق، ۵ درصد اسماعیلیه، ۲ تا ۸ درصد امامیه و ۵۶ درصد سنی‌های شافعی مذهب ساکن در جنوب و غرب) (فوزی، ۱۳۹۱). مورخان یمن را عمدتاً به دو بخش سفلی شافعی مذهب و علیا زیدی مذهب تقسیم می‌کنند. از لحاظ اقتصادی نیز این کشور فقیرترین کشور در میان کشورهای عربی است و بنا به برخی آمارها، چهل درصد مردم آن با درآمدی زیر ۱/۲۵ دلار در روز در زیر خط فقر به سر می‌برند (فرازمند، ۱۳۹۰). این کشور تا قبل از سال ۱۹۹۰ میلادی دو کشور مجزا بانام‌های جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) و جمهوری دموکراتیک یمن (یمن جنوبی) تحت رهبری رژیم‌های کاملاً متفاوت ایدئولوژیکی بودند (نیاکویی، ۱۳۹۱) که در سال ۱۹۹۰ باهم متحد شده و جمهوری متحده عربی را تأسیس کردند که از لحاظ ساختار سیاسی شبیه به یمن شمالی بود. علی عبدالله صالح به‌عنوان رئیس‌جمهور تا شروع بحران سال ۲۰۱۱، با استفاده از هژمونی حزب حاکم (کنگره خلق عمومی) و اقتدارگرایی حکومت کرد.

با ورود موج بیداری اسلامی (بهار عربی) در اوایل سال ۲۰۱۱ و پس از استعفای منصور هادی از قدرت، شیعیان یمن کنترل صنعا و شهرهای شمالی کشور را به دست گرفتند که سبب واکنش ائتلافی به‌اصطلاح عربی- غربی به رهبری عربستان و با حمایت آمریکا در قالب حملات هوایی و تحریم این کشور شد. در نتیجه بحران داخلی یمن به یک بحران بین‌المللی پیچیده و چندلایه با مداخله بازیگران مختلف منطقه‌ای و جهانی تبدیل شد. همچنین این شرایط به رشد و گسترش گروه‌های تروریستی- تکفیری در یمن منجر شد. در نهایت بحران یمن به یک بحران منطقه‌ای و جهانی لاینحل با چشم‌انداز آینده‌ها و سناریوهای متفاوتی بدل شده است که برای بررسی و مطالعه این بحران و همچنین تصمیم‌گیری در این مورد ضرورت دارد که آینده‌های متصور برای یمن مورد کنکاش قرار گیرد.

درباره تحولات یمن پژوهش‌های مختلفی انجام شده است که هر یک از زاویه خاصی تحولات این کشور را بررسی و تحلیل می‌کنند، اما درباره آینده‌پژوهی این بحران به‌ویژه سناریوها، پژوهشی در داخل انجام نشده است و در خارج (به زبان انگلیسی) تعداد محدودی

تحلیل، سناریوهای آینده بحران یمن را به طور اختصار بررسی کرده‌اند. ویلیام تنوز^۱ در مجله اینترنتی پرسیکتیو^۲ در مقاله با عنوان «چهار سناریو برای آینده یمن»^۳، چهار سناریو برای آینده یمن ترسیم می‌کند: (۱) حل بحران از طریق مذاکره؛ (۲) تجزیه یمن به دو کشور؛ (۳) به هم خوردن توازن به نفع یکی از طرف‌ها (حوثی‌ها یا ائتلاف عربی)؛ و (۴) تداوم شرایط کنونی (Theus, 2017). همچنین، اتاق فکر آینده‌نگری بشردوستانه^۴ وابسته به مؤسسه مطالعات استراتژیک و بین‌المللی فرانسه^۵ در سال ۲۰۱۵ چهار سناریوی «راه‌حل دیپلماتیک»، «فرقه‌گرایی و چندپارگی بیشتر»، «تقسیم یمن به دو بخش شمالی و جنوبی» و «ادامه درگیری‌ها» را برای آینده بحران یمن پیش‌بینی کرد (IRIS, 2015). علاوه بر این، ابراهیم الهجری، دیان می و تروی میچل در مقاله‌ای در مؤسسه پژوهشی و غیرانتفاعی استراتژی بریج^۶ نیز در سال ۲۰۱۶، تقریباً چهار سناریوی مشابه یعنی «حفظ شرایط موجود»، «یک دولت متلاشی‌شده»، «تجزیه یمن به دو کشور» و «راه‌حل دیپلماتیک» را مطرح کرده‌اند (Hajjri, Maye and Mitchell). درنهایت، سرگی سربروف^۷ در مقاله‌ای که شورای مسائل بین‌المللی روسیه آن را منتشر کرده است، سه سناریو برای بحران یمن پیش‌بینی کرد: «ادامه جنگ»، «پایان عملیات نظامی ائتلاف» و «توقف خصومت‌ها و هم‌زمان اتخاذ یک طرح صلح همه‌جانبه توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد» (Serebrov, 2017).

برای شناسایی عوامل اصلی شکل‌گیری بحران یمن جهت تعیین پیشران‌ها و عدم قطعیت‌ها و همچنین سناریوسازی، پژوهش‌های مرتبط منتشرشده در منابع داخلی بررسی می‌شود. امیر نیاکوئی و احسان اعجازی (۱۳۹۵) بحران امنیتی این کشور را ترکیبی پیچیده و چندلایه از عوامل داخلی و خارجی از جمله شکاف سیاسی و اجتماعی، عدم دولت-ملت‌سازی، چند پارگی ارتش و قدرت‌گیری حوثی‌ها در کنار محیط امنیتی مبتنی بر رقابت عربستان و ایران می‌دانند. مرتضی نور محمدی و همکاران (۱۳۹۲) موانع شکل‌گیری دولت-ملت را چالش‌های داخلی

۱. Willem Theus

۲. International Perspective

۳. Four Scenarios for Yemen's Future

۴. Humanitarian Foresight Think Tank

۵. The French Institute for International and Strategic Affairs (IRIS)

۶. The Strategy Bridge

۷. Sergey Serebrov

چون بافت قبیله‌ای، وجوه تمایزات فرهنگی در شمال و جنوب و عدم شکل‌گیری هویت ملی منسجم در کنار چالش‌های خارجی مانند دخالت عربستان و آمریکا ذکر کرده‌اند.

سید حمزه صفوی و مهدی بیژنی (۱۳۹۴) استدلال می‌کنند که جنگ عربستان علیه یمن تداوم اقدامات واکنشی این کشور علیه ایران (کانون ژئوپلیتیک شیعه) است؛ زیرا شیعیان یمن به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین نیروهای صحنه تحولات این کشور بخشی از حلال شیعی است و عربستان برای جلوگیری از قدرتمند شدن آن‌ها و نفوذ ایران در شبه‌جزیره عربستان به جنگ با یمن مبادرت کرد. یحیی فوزی (۱۳۹۱) مقابله با دیکتاتوری، انحصار قدرت سیاسی و وابستگی و همچنین گسترش سکولاریسم را مهم‌ترین دلایل مشترک مبارزات شیعه و سنی علیه علی عبدالله صالح می‌داند. آناهیتا معتضد و همکارانش (۱۳۹۲) استدلال می‌کنند مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از جمله ساختار اجتماعی قبیله‌ای، عدم توزیع عادلانه ثروت و قدرت بین گروه‌های قومی- مذهبی و شکاف اجتماعی میان شمال و جنوب منجر به تحولات اخیر شده است.

از این‌رو، وضعیت کشور یمن به‌عنوان فقیرترین کشور خاورمیانه با شرایط بد اقتصادی، آمار بالای بیکاری، تورم بالا در کنار عوامل سیاسی چون سیستم کاملاً بسته و نبود آزادی‌های سیاسی نیز از دیگر عوامل تعمیق‌کننده بحران این کشور می‌باشند. پژوهش‌های فوق به زمینه‌ها و ریشه‌های بحران فعلی در کنار ساختار سیاسی و اجتماعی پرداخته‌اند. از این‌رو پژوهش حاضر بر پایه آینده‌پژوهی و سناریونویسی با استفاده از تحقیقات و اطلاعات در دسترس و همچنین مطالعه و بررسی اصلی‌ترین بازیگران بحران یمن و راهبرد و اهداف آن‌ها، آینده این کشور را در قالب سناریوهای مختلف ارزیابی می‌کند.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

تحولات یمن

با شروع تحولات بهار عربی در کشورهای عربی، ده‌ها هزار نفر در خیابان‌های صنعا، پایتخت یمن، در روزهای پایانی ژانویه ۲۰۱۱ تظاهرات کرده و خواستار کناره‌گیری علی عبدالله صالح شدند. اما او اعلام کرد که در سال ۲۰۱۳ قدرت را بعد از ۳۵ سال ترک خواهد کرد. با استمرار اعتراضات در روز ۱۱ مارس ۲۰۱۱ مشهور به «جمعه خشم» و عدم پذیرش وعده‌های صالح برای بهبود وضعیت و اصلاح قانون اساسی، او پس از مجروح شدن در ۴ ژوئن ۲۰۱۱ به عربستان پناه برد (طاهری و حقی، ۱۳۹۱). پس از صالح، معاونش منصور هادی بر اساس یک

همه‌پرسی به قدرت رسید. با عدم برگزاری انتخابات سراسری و عدم بهبودی در وضعیت اقتصادی مردم، موج دوم اعتراض علیه دولت منصور هادی آغاز شد (رضایی، ۱۳۹۳). انصارالله در ۲۱ دسامبر ۲۰۱۴ صنعا را تصرف و کنترل رادیو و تلویزیون یمن را بر عهده گرفت. به‌رغم توافق ۱۷ ماده‌ای منصور هادی با انصارالله، به دلیل اختلافات بین انصارالله و حزب کنگره (با توجه به تسلط آن بر پارلمان) رئیس‌جمهور استعفا داد (رضایی، ۱۳۹۳) و انصارالله کنترل صنعا پایتخت و بیشتر استان‌های شمالی را در دست گرفت و طی بیانیه‌ای رئیس‌جمهور مستعفی را برکنار نمود. منصور هادی به عدن گریخت و به رویارویی مسلحانه با انصارالله و متحدانش از جمله ارتش پرداخت و پس از ناکامی به عربستان رفت و خواهان مداخله نظامی خارجی در یمن شد (بابایی، ۱۳۹۴). به‌این‌ترتیب به‌طور رسمی پای مداخله‌گران خارجی به بحران یمن باز شد، به‌ویژه با تهاجم عربستان در ۲۵ مارس ۲۰۱۵. امروزه در جریان تحولات یمن بازیگران داخلی و خارجی مختلفی دخیل هستند.

بازیگران داخلی

شیعیان یمن (حوثی‌ها): حوثی‌های شیعه در شمال یمن در استان صعده هستند که در جریان انقلاب جوانان در فوریه ۲۰۱۱ به انقلابیون پیوستند تا با مشارکت در این فرآیند، نه‌تنها از انزوای تحمیل‌شده خارج و با شکستن تابوی معرفی خود به‌عنوان گروه شورشی از حمایت مردمی برخوردار شوند، بلکه به نیروهای دیگر نیز اجازه ندهند انحصار قدرت را پس از رژیم صالح در دست بگیرند (مددی، ۱۳۹۳). مهم‌ترین ویژگی و اهداف انصارالله الگوپذیری از انقلاب اسلامی ایران در تشکیل دولت اسلامی، شرکت همه‌گروها و طیف‌های یمنی در حل مشکلات، عدم‌مداخله کشورهای خارجی چون عربستان و آمریکا، دفاع از فلسطین و مبارزه با اسرائیل و آمریکا در منطقه است.

جدایی‌طلبان جنوب: با شروع تحولات یمن در سال ۲۰۱۱، حراک جنوب به‌عنوان یکی از نیروهای عمده تأثیرگذار بر تحولات سیاسی یمن، با انگیزه مضاعف وارد تحولات این کشور علیه صالح شدند، به‌نحوی که یحیی غالب یکی از رهبران حراک این جنبش را از پیشگامان انقلاب این کشور دانست و اعلام کرد انتظار ما از انقلاب ایجاد تغییراتی ریشه‌ای در یمن و سرنگونی صالح است؛ زیرا این رژیم سالیان زیادی با خشونت بر شمال و جنوب یمن حکومت کرد (مددی، ۱۳۹۱). با بروز خلاء قدرت در یمن، جنبش حراک با تشکیل شورای نظامی و تلاش برای جلب حمایت‌های بین‌المللی به‌خصوص روسیه به دنبال جدایی است. البته دو طیف اصلی

را در جنبش حراک می‌توان شناسایی کرد؛ اقلیت جدایی‌طلبان جنوب و معتقدان به مشارکت در قدرت سیاسی به‌شرط فدرالی شدن یمن و اصلاحات سیاسی - اقتصادی (رضایی، ۱۳۹۳). پس از پیشروی ارتش و انصارالله یمن در مناطق جنوبی، جنبش حراک (فدرالیست‌ها) مخالفت خود را با حضور انصارالله ابراز و آن‌ها را به انحصارطلبی متهم نمود. بر اساس توافق انصارالله و جنبش جنوب، نیروهای انصارالله و ارتش یمن به‌طور کامل از مناطق جنوب خارج شدند و اداره امور جنوب به جنبش حراک واگذار شد (نجفی سیار، ۱۳۹۴).

القاعده: ریشه القاعده در یمن به جنگ شوروی با افغانستان بازمی‌گردد. هزاران یمنی در دوران مبارزه در اردوگاه‌های القاعده آموزش دیدند و با پایان جنگ به کشور خود بازگشتند و با توجه به بکر بودن این کشور، به آموزش و تحصیل علوم دینی رادیکال خود پرداختند (علی‌پور و قیطاسی، ۱۳۹۵). تبدیل یمن به پایگاه اصلی فعالیت در شبه‌جزیره عرب، تحکیم روابط با قبایل، تضعیف دولت مرکزی و تلاش برای ساقط کردن آن، شعله ورکردن چالش‌های امنیتی و ارائه الگوی حکومت اسلامی جایگزین از مؤلفه‌های اصلی راهبرد نوین القاعده برای بسط نفوذ و گسترش فعالیت در یمن است که با بمب‌گذاری و ایجاد مأمنی توانسته کنترل مناطق موردنظر خود را به دست بگیرد (احمدیان، ۱۳۸۹). درکنار دیگر عوامل، بافت قبیله‌ای یمن بستر مناسبی را برای گسترش القاعده در یمن فراهم آورده است، القاعده برای نفوذ خود با استفاده از خطابه‌های نقادی نسبت به برخی از شیوخی که با حکومت در ارتباط بودند سبب بدبینی دیگر قبایل به آن‌ها شده و بدین ترتیب در میان قبایل یمنی تفرقه ایجاد می‌کند و طرفدارانی برای خود در میان آن‌ها به دست می‌آورد (فرجی و همکاران، ۱۳۹۲). از سوی دیگر، گسترش این گروه تروریستی توجیه‌کننده فشار بازیگرانی چون آمریکا بر یمن است. القاعده در سال ۲۰۱۴ اهل سنت یمن را دعوت به حمل سلاح برای مبارزه با انصارالله کرد و برای این منظور سازمان انصارالشریعه^۱ را تأسیس کرد.

احزاب و قبایل: با توجه به بافت قبیله‌ای، برخی قبایل و در کنار آن احزاب سیاسی وابسته به قبایل، دارای قدرت تأثیرگذاری زیادی هستند. قبیله حاشد و بکیل به‌عنوان بزرگ‌ترین کنفدراسیون‌های قبیله‌ای در شمال یمن هستند که از دیرباز منبع مهم قدرت در این کشور بوده‌اند (نیاکوئی، ۱۳۹۱). در حال حاضر نیز خاندان الاحمر از اصلی‌ترین بازیگران در یمن

^۱. شاخه‌ای فرعی از القاعده که پیرو تفکر سلفی‌گری جهادی است که ناصر الوحیشی (ابوبصیر) در رأس آن قرار دارد.

محسوب می‌شود و عربستان از آن‌ها برای در اختیار گرفتن قدرت استفاده می‌کند و مبالغ هنگفتی به صورت ماهانه در اختیار نخبگان این خاندان قرار می‌دهد (مددی، ۱۳۹۱).

بازیگران خارجی

عربستان و ائتلاف عربی: روابط میان عربستان و یمن از زمان پایه‌گذاری آل سعود در سال ۱۹۳۲ پرتنش بوده و کشمکش بر سر مسائل سیاسی، مرزی و عقیدتی به جنگ ۱۹۳۴ و پیروزی سعودی‌ها با انعقاد توافقنامه طائف و تحمیل غرامت به یمنی‌ها و انضمام مناطق مورد اختلاف (نجران، جیزان و عسیر) به عربستان منجر شد (احمدی و خسروی، ۱۳۹۵). مبنای سیاست‌های عربستان در قبال یمن تضعیف قدرت مرکزی و ایجاد نابسامانی، سرکوب شیعیان، عدم پذیرش در شورای همکاری خلیج فارس و کنترل مرزهای مشترک است (دوستی، ۱۳۹۰). بنابراین، تضاد و تقابل زیدی‌های یمن با سلفی‌گری و وهابی‌گری عربستان، نزدیکی یمن به شیعیان دوازده‌امامی و وجود اقلیت‌های شیعه و اسماعیلی در عربستان، در نتیجه تعامل شیعیان وزیدی‌ها به‌عنوان خطری برای ثبات داخلی از دغدغه‌های دیگر عربستان بوده است (صادقی، احمدیان، ۱۳۸۹). بنابراین عربستان در تحولات و بحران‌های یمن بازیگری فعال و اثرگذار بوده است.

ایران: یمن شمالی سه روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. روابط ایران و یمن در طول ۳۷ سال گذشته همواره تابعی از متغیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. یمن پیوسته خود را از طرفداران انقلاب اسلامی نشان می‌داد، ولی با توجه به ارتباط با رژیم‌های مرتجع عرب و شرایط خاص این کشور، با رفتار محافظه‌کارانه به صورتی عمل کرد که دیگر کشورهای عربی را نرنجاند (امیردهی، ۱۳۸۹). با توجه به نزدیکی عبدالله صالح به عربستان، ایران همواره منتقد سیاست‌های دولت وی بوده است، از همین رو ایران از معدود کشورهایی بود که از انقلاب یمن حمایت کرد که این امر سبب تیرگی روابط ایران در دوران عبدالله صالح و پس‌از آن در زمان منصور هادی شد (نجات و همکاران، ۱۳۹۵).

حمایت معنوی و سیاسی ایران از جنبش حوثی در شمال یمن و همچنین نفوذ حوثی‌ها در تعز، الحدیده، عدن و لاهیج و بقیه بخش‌ها بازتابی از گسترش نفوذ ایران در این مناطق است. هرچند تأکید شیعیان یمن به‌ویژه حوثی‌ها بر آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی تأثیرگذاری آن را نشان می‌دهد (نیاکویی، ۱۳۹۱). ایران در درجه نخست می‌خواهد برای رفع چالش‌های موجود و تفاهم گروه‌های سیاسی یمن نقشی سازنده ایفا نماید و در درجه دوم با حمایت از متحدان خود از خروج تحمیلی آن‌ها از صحنه قدرت

جلوگیری کند و از این طریق جایگاه خود را در منطقه ارتقاء داده و موقعیت گروه‌های همسو در یمن را افزایش دهد (نجات و همکاران، ۱۳۹۵). ایران به‌طورکلی تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی و کاهش نفوذ غرب در منطقه ارزیابی کرده و با نگرانی از تلاش‌های عربستان برای به‌قدرت رساندن جریان‌های وابسته، خواهان نقش‌آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی یمن در آینده این کشور است. همچنین ایران به دنبال تقویت و تحکیم روابط با شیعیان یمن است تا از این طریق ضمن افزایش نفوذ منطقه‌ای، عمق استراتژیک خود را تا باب‌المنندب گسترش دهد.

آمریکا: هرچند به‌زعم تحلیل‌گران بین‌المللی، امریکا تاکنون «سیاست اغلب سردرگم»^۱ و رویکرد «دمدمی‌مزاجی»^۲ درباره بحران یمن داشته است که از آن به‌عنوان «چراغ زرد»^۳ یاد می‌شود (Byman, 2018)، اما یمن به‌عنوان یکی از پایگاه‌های اصلی القاعده، دغدغه‌های امنیتی آمریکا را به‌گونه‌ای افزایش داده که مبارزه با آن مهم‌ترین راهبرد آن است (نیاکوئی و اعجازی، ۱۳۹۵). از سوی دیگر پیوندهای رو به رشد شیعیان یمن و ایران، تهدیدی برای آمریکا و عربستان است، زیرا ایران به‌طور بالقوه می‌تواند از یمن برای افزایش عمق استراتژیک و ایجاد توازن منطقه‌ای بهره‌بردار (التیامی نیا، ۱۳۹۵). با عنایت به نگرانی‌های ویژه عربستان نسبت به یمن و اهمیت این نگرانی‌ها و نقش عربستان در یمن برای آمریکا، این کشور سعی می‌کند با واگذاری عرصه به عربستان و شورای همکاری خلیج‌فارس به کنش و مدیریت تحولات یمن بپردازد (Byman, 2018). نگرانی ایالات‌متحده از روی کار آمدن گروه یا شخصی است که برخلاف سیاست‌های آمریکا در این کشور عمل کند، به همین دلیل می‌توان گفت که هدف اصلی آمریکا مبارزه با تروریسم و جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران در یمن است. در کنار آن تلاش آمریکا برای ایجاد پایگاه در جنوب این کشور و تسلط بر تنگه استراتژیک باب‌المنندب و کنترل حوثی‌های یمن مهم‌ترین اهداف راهبردی آمریکا در یمن است (Dalton, 2018 & Bazzi, 2018).

روش‌شناسی پژوهش

۱. Often-Confusing Policy

۲. Ambivalence

۳. Yellow Light

روش‌های آینده‌پژوهی بر اساس اهداف به روش‌های هنجاری^۱ و اکتشافی^۲ تقسیم می‌شوند. مبنای روش‌های هنجاری، ارزش‌ها و هنجارها هستند و از آینده‌های مطلوب سؤال می‌کنند، درحالی‌که روش‌های اکتشافی به دنبال این هستند که چه چیزی امکان وقوع دارد. علاوه بر این، روش‌های هنجاری آینده‌های مطلوب و باورپذیر ممکن را برای تصمیم‌گیری در زمان حال مشخص می‌کنند، اما روش‌های اکتشافی آینده را بر مبنای گذشته و حال ترسیم می‌کنند. همچنین روش‌های آینده‌پژوهی بر مبنای تکنیک‌های به‌کاررفته به دو گروه کمی و کیفی تقسیم می‌شوند که برخی از این روش‌ها ترکیبی است و تا حدودی بخشی از همه اقسام روش‌ها را در برمی‌گیرد، مثل سناریونویسی که برای این پژوهش انتخاب شده است (مردوخ، ۱۳۹۱).

در سناریونویسی شناسایی نیروهای پیشران و شناسایی عدم قطعیت‌ها اهمیت بالایی دارد. پیشران‌ها مستقل از مسئله و موضوع هستند که بر روی آن تأثیر می‌گذارند. به‌بیان‌دیگر، نیروهای پیشران به صورتی غیرمستقیم بر حوزه‌های دیگر تأثیرگذارند. در روش سناریونویسی با رویکرد «عدم قطعیت‌های مهم»^۳ که «پیتز شوارتز» آن را توسعه داده است (Schwartz, 1996)، شناسایی نیروهای پیشران یکی از گام‌های اساسی رسیدن به سناریوها می‌باشد. پیشران‌های کلیدی بحران یمن عبارت‌اند از:

(۱) انقلاب اسلامی: اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مانند نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، حمایت از مسلمانان و جنبش‌های آزادی‌بخش و احترام متقابل راهنمای رفتار و عمل برخی از گروه‌ها در کشورهای اسلامی شد. از این‌رو، جمهوری اسلامی حمایت از مردم مظلوم یمن به‌ویژه انصارالله را وظیفه خود تلقی می‌کند.

(۲) حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱: ترویج گفتمان تقابل اسلام و غرب و لشکرکشی امریکا به کشورهای اسلامی افغانستان و عراق پس از حوادث ۱۱ سپتامبر موجب تقویت گروه‌های افراطی چون القاعده و کوچ جنگجویان و رهبران القاعده به یمن به‌عنوان جایی امن برای آموزش و تربیت نیرو شد. در قالب این دیدگاه، امریکا دخالت در امور داخلی کشورهای اسلامی به بهانه مبارزه تروریسم یکی از اهرم‌های سیاست خارجی خود در منطقه می‌داند.

۱. Normative

۲. Exploratory

۳. Critical Uncertainty

۳) طرح هلال شیعی: طرح هلال شیعی و تبلیغ شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی به‌ویژه بین اعراب و تشدید اختلافات ایدئولوژیکی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به‌طور آشکار نزاع شیعه و سنی را گسترش داد.

۴) بیداری اسلامی (بهار عربی): این پدیده پس از ظهور در تونس، خیلی سریع کشورهای مختلف عربی را درنوردید و موجب تغییرات متعدد اجتماعی و سیاسی شد. یمن نیز از این قاعده مستثنا نبود و بدون توجه به تعریف این پدیده (خواه بهار عربی، خواه بیداری اسلامی)، شرایط یمن به‌گونه‌ای بود که با اهداف و معیارهای هیچ‌کدام سازگار نبود و به‌طور اجتناب‌ناپذیر این کشور را دچار بحران می‌کرد.

۵) ظهور داعش: ظهور داعش با ایدئولوژی سلفی‌گری و پاک‌سازی دین از تفکرات شرک‌آمیز به‌ویژه تکفیر شیعیان موجب تشدید اختلافات مذهبی در جهان اسلام شد. از طرف دیگر یمن میدانی برای جبران شکست‌های عربستان سعودی در حمایت از داعش در سوریه و عراق شد.

این پنج پیشران، به‌نوعی رویکرد و سیاست همه بازیگران دخیل در بحران یمن را به ایفای نقش و تلاش برای پیشبرد بحران و تحولات به‌سوی خواسته‌ها و منافع خود سوق می‌دهد. پس از مشخص کردن پیشران‌ها، عدم قطعیت‌ها را باید معین کرد. برای شناسایی عدم قطعیت‌های مهم لازم است اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری بحران یمن را شناسایی کنیم. هم‌چنان‌که به‌طور کلی توضیح داده شد، مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱) حکومت استبدادی و قبیله‌ای در یمن

۲) نظام قبیله‌ای، سابقه جدایی و جدایی‌طلبی

۳) توسعه‌نیافتگی، فقر و فلاکت

۴) اختلافات مذهبی، شکاف اجتماعی و تمایزات فرهنگی و فقدان هویت ملی منسجم

۵) وابستگی به خارج و دخالت‌های خارجی

۶) عدم تکوین فرایند ملت‌سازی و چندپارگی ارتش

در روش عدم قطعیت‌های مهم، موضوعاتی محور اصلی هستند که نه‌تنها اهمیت بالایی دارند، بلکه داری عدم قطعیت هستند. بر اساس این عدم قطعیت‌ها، سناریوهای اصلی بحران یمن ترسیم می‌شود. با توجه به پیشران‌های مذکور و عوامل اصلی تأثیرگذار بر بحران یمن، می‌توان ۴ عدم قطعیت مهم را مطرح کرد:

الف) بی‌ثباتی در خاورمیانه: بهار عربی نظم و توازن منطقه‌ای پس از صدام حسین را برهم زد و تحولات کنونی در منطقه نظم بعدی یا بی‌نظمی دیگری را به وجود خواهد آورد.

ب) گسترش شکاف میان مسلمانان (شیعه و سنی): تحولات جهان اسلام بعد از بهار عربی، تقابل دیرینه شیعه و سنی را احیا کرد و هویتی جدید به آن‌ها بخشید.

ج) انحراف افکار عمومی جهان به‌ویژه جهان اسلام از منازعه اعراب و اسرائیل به منازعه میان خود مسلمانان: با شروع بهار عربی و بعدازآن ظهور داعش، مسئله فلسطین به حاشیه رانده شد و اختلافات و نزاع میان خود مسلمانان به کانون مسائل خاورمیانه تبدیل شد.

د) شروع یک جنگ منطقه‌ای: درگیری‌های اخیر خاورمیانه به جنگ‌های نیابتی تبدیل شده‌اند که در چنین شرایطی شروع یک جنگ منطقه‌ای با حمایت قدرت‌های جهانی دور از ذهن نیست.

با تحلیل برهم‌کنش بین بازیگران کلیدی، تعدادی سناریو توسعه پردازش می‌شود. شناسایی بازه تغییرات ممکن برای هر یک از بازیگران، برقراری فرضیه‌ها روی بازیگران اصلی و عوامل محیطی مؤثر برای ترسیم سناریوهای دقیق ضروری هستند. باین‌حال، استفاده از سناریو پردازی‌های محققان دیگر که در مقدمه این مقاله ذکر شدند، در طراحی سناریوها و توسعه آن‌ها مؤثر بود. در پژوهش‌های پیشین، بدون توجه به انواع سناریوهای مطلوب برای بازیگران مختلف درگیر در بحران، چهار سناریو یعنی راه‌حل دیپلماتیک، تجزیه یمن به دو کشور، متلاشی شدن یمن با فرقه‌گرایی و حفظ وضع موجود با ادامه درگیری‌ها ترسیم شده است که جامع و کامل نیستند. درحالی‌که در سناریونویسی بایستی سه دسته سناریو یعنی سناریوهای مطلوب یا مرجح^۱، محتمل^۲ و باورپذیر^۳ (ممکن^۴) را شناسایی کرد (زالی، ۱۳۹۰). سناریوی مطلوب، آینده دلخواه و خوشایند یک بازیگر بر اساس قضاوت‌های ارزشی است. ازاین‌رو می‌توان گفت ذهنی است. از سوی دیگر به‌واسطه آنکه افراد و گروه‌های مختلف دارای قضاوت‌های ارزشی متنوعی هستند، آینده مطلوب برای آن‌ها متفاوت است، یعنی ممکن است آینده‌ای که برای فرد و یا گروهی مطلوب است، برای دیگران نامطلوب باشد. دومین سناریو، سناریوی محتمل است که احتمالاً اتفاق می‌افتد و می‌توان وقوع احتمالات مختلف را برای آن‌ها در نظر

۱. Preferable Future

۲. Probable Future

۳. Plausible Future

۴. Possible Future

گرفت. ادامه و یا تغییر وضعیت گذشته و حال، آینده محتمل در نظر گرفته می‌شود. در نهایت، آینده ممکن وضعیتی است که می‌تواند در آینده محقق شود، هرچند که ندانیم این آینده چگونه محقق می‌شود (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۱). این مقاله با استفاده از روش سناریونویسی و ترکیب روش‌های هنجاری و اکتشافی و مطالعه همه بازیگران و کنشگران اصلی، سناریوهای قابل تصور برای آینده بحران یمن را ترسیم می‌کند.

یافته‌های پژوهش

بازیگران و کنشگران بحران یمن را می‌توان به دودسته کلی مدافعان انصارالله و مخالفان انصارالله تقسیم کرد. بازیگرانی که از جنبش انصارالله حمایت می‌کنند و مخالف تهاجم ائتلاف عربستان هستند؛ در سطح داخلی یمن حوثی‌ها، بخشی از ارتش یمن، شیعیان و قبائل حاشد و بکیل، در سطح منطقه‌ای ایران و حزب‌الله لبنان و در سطح بین‌المللی بدون طرفدار. در طرف دیگر بازیگرانی که مخالف جنبش حوثی‌ها هستند و از تهاجم ائتلاف عربستان دفاع می‌کنند یا نسبت به آن موضع مشخصی ندارند؛ در سطح داخلی یمن جدائی‌طلبان جنوب و خاندان الاحمر و القاعده، در سطح منطقه‌ای ائتلاف به رهبری عربستان (مصر، امارات و بحرین) و اسرائیل و در سطح بین‌المللی امریکا و برخی متحدان آن مثل فرانسه و انگلیس. بنابراین، با توجه به پیشران‌ها، عدم قطعیت‌های مهم و بازیگران کلیدی بحران یمن، می‌توان دو سناریو مطلوب (جدول شماره ۱)، دو سناریو محتمل و یک سناریو باورپذیر و در کل پنج سناریو طراحی کرد که در بخش بعدی توضیح داده می‌شود.

جدول (۱) بازیگران سه سطح بحران یمن و سناریوهای مطلوب آن‌ها

سناریوی مطلوب	بازیگران	سطح	هدف
پایان منازعه و آغاز مذاکرات صلح	حوثی‌ها، بخشی از ارتش یمن و شیعیان و قبائل حاشد و بکیل	داخلی	دفاع و حمایت از انصارالله و مخالفت به تهاجم نظامی ائتلاف عربستان
	ایران و حزب‌الله لبنان	منطقه‌ای	
	-----	بین‌المللی	
تداوم منازعه تا تسلیم حوثی‌ها یا تجزیه یمن	جدائی‌طلبان جنوب و خاندان الاحمر	داخلی	مخالفت با انصارالله و حمایت از ائتلاف عربستان
تداوم منازعه تا تسلیم حوثی‌ها	القاعده	منطقه‌ای	
	ائتلاف عربستان (مصر، امارات و بحرین) و اسرائیل		
	آمریکا و برخی قدرت‌ها مثل انگلیس و	بین‌المللی	

سناریوهای پیش روی بحران یمن

(الف) سناریوهای مطلوب (مرجح)

۱) سناریوی مطلوب حامیان جنبش انصارالله و مخالفان تهاجم ائتلاف عربستان: پایان بحران و آغاز مذاکرات صلح

باگذشت نزدیک به سه سال از تجاوز نظامی عربستان به یمن و کشته و آواره شدن بیش از هزاران نفر و از بین بردن زیرساخت‌های این کشور، عربستان به اهداف خود در این کشور نرسیده است. از سوی دیگر با توجه به حمله ارتش و کمیته‌های مردمی به ائتلاف کشورهای عربی، این ائتلاف تلافیات سنگینی از جمله به هلاکت رسیدن صدها نظامی متحمل شده است و با حملات یمنی‌ها به پایگاه‌های مرزی و حمله موشکی به عربستان، بحران یمن می‌تواند به نوعی امنیت ملی رهبر ائتلاف را تحت تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر، نقض قوانین بین‌المللی و مقررات حقوق بشر و بشردوستانه در کشتار غیرنظامیان، حمله به مناطق مسکونی، بیمارستان‌ها، حملات نظامی به تأسیسات زیر بنایی مانند بنادر و فرودگاه‌ها به‌ویژه حمله به بندر الحدیده که تنه‌راه حیاتی و اصلی برای ارسال غذا، دارو و سوخت به مردم یمن است، انتقادات و واکنش‌های گسترده جهانی را در پی داشته است. سازمان ملل متحد، چین، تونس، عمان و اندونزی نگرانی خود را از مداخله نظامی ابراز داشته‌اند و کشورهای عراق، روسیه، سوریه، ایران و اتحادیه اروپا با مداخله نظامی مخالفت کرده‌اند و نمایندگان انگلیس و سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، امنیت و ثبات در یمن را به نفع جامعه جهانی دانسته و از راه‌حل‌های سیاسی حمایت کرده‌اند (فضائی، ۱۳۹۵). علاوه بر این، تشدید اختلافات ریاض - دوحه بر سر مسائل منطقه‌ای منجر به قطع روابط دو کشور و تحریم قطر از سوی عربستان و ظهور بحران دیگر در شورای همکاری خلیج فارس شد که در پی آن قطر از ائتلاف بین‌المللی مبارزه با حوثی‌ها خارج شد. بنابراین، در سطح ملی و منطقه‌ای نوعی توازن قوا به وجود آمده است که می‌تواند طرف‌های درگیر را به سمت مذاکره سوق دهد.

از سوی دیگر اختلافات آمریکا و عربستان مشهود است، اگرچه این اختلاف‌ها به معنای تضاد نیست، اما نشان‌دهنده عدم انطباق اولویت‌های دو کشور است. در بحران یمن مبارزه با القاعده و مهار تروریسم اولویت آمریکاست. درحالی‌که عربستان برای مقابله با انصارالله حتی حاضر به همکاری با القاعده و داعش است. عدم شناسایی انصارالله به‌عنوان یک گروه تروریستی

از سوی آمریکا، چالشی جدی برای عربستان به وجود آورده است، چراکه اصل جنگ عربستان علیه یمن مبارزه با این گروه است و نه القاعده (احمدیان، ۱۳۹۶). با طولانی و فرسایشی شدن جنگ، عربستان در باتلاق یمن گرفتار است. با توجه به تصویب قطعنامه ۲۲۱۶، شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ (که طبق آن شورای امنیت خواهان عدم ارسال سلاح به جنبش انصارالله، واگذاری قدرت و عقب‌نشینی از شهرهای شمالی یمن شده است)، در این سناریو پیش‌بینی می‌شود که در صورت پذیرش آن، عربستان به مصالحه با انصارالله دست‌زده و در ازای خلع سلاح سنگین انصارالله، مشروعیت‌کنش سیاسی آن و تصاحب سهم قابل‌توجهی از قدرت توسط این گروه را می‌پذیرد. مصالحه یادشده نیز ناشی از حمایت سازمان ملل و بازیگران بین‌المللی است که جنگ را متوقف کرده و در نتیجه آن نیز عربستان از هزینه‌های قابل‌توجه جنگ یمن رهایی می‌یابد (احمدیان، ۱۳۹۵). لذا با پایان تهاجم نظامی عربستان، گفتگوهای صلح با میانجی‌گری برخی سران عرب مانند کویت از سر گرفته خواهد شد. از این‌رو بنا بر اظهارات اسماعیل ولد الشیخ، فرستاده ویژه سازمان ملل رایزنی‌های کویت در سال گذشته نتایج مهمی را در برداشته است که گزینه‌هایی برای پایان بحران و ایجاد آتش‌بس کامل در مرزهای عربستان باید حاصل و گفتگوهای یمنی-یمنی مجدداً آغاز شود. که این روند نیازمند پایان بحران در مرحله اول و گفتگوهای صلح یمنی‌ها در مرحله پسا بحران است.

۲) سناریوی مطلوب مخالفان انصارالله و حامیان ائتلاف عربستان: تداوم منازعه تا تسلیم حوثی‌ها عدم یکپارچگی قومی- مذهبی و به سبب آن دولت- ملت مشتت و چندپاره، جامعه را به گروه‌های قومی- مذهبی متعارض تقسیم می‌کند که از یک‌سو موجب به وجود آمدن هویت‌های مختلف شده و از سوی دیگر از بازتولید ارزش‌ها و هنجارهای مشترک جلوگیری کرده و سبب ازهم‌گسیختگی جامعه و مقابله گروه‌های معارض قومی- مذهبی با یکدیگر می‌شود (نیاکویی و اعجازی، ۱۳۹۴). تعارضات زیاد بین زیدیان و سنی مذهب‌ها، اوضاع داخلی پیچیده‌ای را رقم‌زده است، زیرا از طرفی گرایش‌های افراطی وهابیون و سلفی‌ها وابسته به عربستان سعودی تساهل، تسامح و هم‌پذیری مذهبی را از بین برده و از سوی دیگر توزیع ناعادلانه منابع ثروت و قدرت میان گروه‌های قومی- مذهبی و مناطق جغرافیای مختلف موجب تشدید شکاف اجتماعی است. در چنین شرایطی، سناریوی مخالفان انصارالله تداوم منازعه تا تسلیم حوثی‌ها است، زیرا دیگر سناریوهای مطرح‌شده به‌نوعی به نفع انصارالله است. لذا مخالفان انصارالله تلاش می‌کنند آن را تسلیم خواسته‌های خود کنند و یک حکومت اقتدارگرای متمایل به عربستان و آمریکا بر یمن

حاکم باشد. با توجه به رقابت‌های بازیگران داخلی و مداخله مستقیم بازیگران خارجی در جهت حمایت از نیروهای همسو می‌توان پیش‌بینی کرد که تحولات یمن به صورت فعلی تا مدت‌ها تداوم داشته باشد. چراکه نیروهای داخلی با حمایت‌های خارجی توانسته‌اند توازن قدرت را به وجود آورند و هیچ‌یک قادر نبوده بر دیگری چیره شوند و کنترل تمام مناطق کشور را به دست گیرند.

(ب) سناریوهای محتمل

(۱) پذیرش فدرالیسم

برخی صاحب‌نظران سیاسی فدرالیسم را مؤثرترین شیوه برای حل معضلات کشورهای می‌دانند که با چندگانگی ساختاری اعم از قومی، نژادی و مذهبی مواجه هستند (ساعی و مرادی، ۱۳۹۰). کشور یمن نیز با توجه به ساختار اجتماعی طایفه‌ای و قبیله‌ای و شکاف مذهبی پتانسیل فدرالیسم را دارد، چراکه قبایل ۸۵ درصد از جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند و میل به خودمختاری سیاسی از قدرت مرکزی از عناصر اصلی نظام قبیله‌ای است. وابستگی‌های قبیله‌ای همچنان منشأ قدرت و هویت این کشور عرب بوده است و مردم این کشور به جای ابراز هویت ملی، هویت خود را بر پایه هویت قبیله‌ای تعریف می‌کنند (سمیعی اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۴). فدرالیسم هم می‌تواند به‌عنوان مدلی مفید برای آینده یمن در نظر گرفته شود (Salisbury, 2014) و هم می‌تواند به‌عنوان پتانسیلی برای حضور مجدد کمیته‌های دولتی دائمی جدید نسبت به سیستم‌های دیکته شده قبلی به حساب آید که تهدیدی برای جنوب یمن بودند (Zimmerman, 2014). ایجاد نظام سیاسی فدارل در یمن می‌تواند تا حدودی به این بافت اجتماعی مشروعیت بخشیده و در جهت تثبیت قدرت قبایل قرار گیرد. لذا فدرالیسم نوعی پوشش برای جلوگیری از تجزیه یمن و نگرانی از عدم سلطه بر جنوب است که در همین راستا نیز دولت یمن قصد داشت تا با توسل بر اهرم فدرالیزه کردن از تجزیه این کشور و تمایلات جدایی‌طلبانه برخی قبایل و گروه‌های یمنی جلوگیری کند (مددی، ۱۳۹۲).

بر اساس همین ملاحظات بود که در مذاکرات حوثی‌ها با دولت مستعفی و دیگر کنشگران در سال ۲۰۱۴ مورد پذیرش واقع شد، اما از آنجایی که این سناریو مطلوب حامیان انصارالله است که قدرت حوثی‌ها و متحدان آن چون ایران را در یمن باز می‌کند و مهم‌تر از همه موجب تسلط حوثی‌ها بر تنگه استراتژیک باب‌المنندب می‌شود، لذا طرف مقابل چنین سناریویی را به ضرر

خود دانسته و از به واقعیت پیوستن آن جلوگیری می‌کند. در واقع فدرالی شدن یمن برون‌داد اصلی کنفرانس گفتگوهای ملی یمن در اوایل سال ۲۰۱۴ بوده که تقسیم این کشور به شش منطقه فدرال را پیشنهاد کرده بود که طبق آن دو اقلیم حضرموت و عدن در جنوب و چهار اقلیم سبا، الجند، ازال و تهامه شکل خواهد گرفت (عمادی، ۱۳۹۴).

۲) تجزیه یمن به دو کشور

به‌رغم اتحاد یمن شمالی و جنوبی بعد از جنگ سرد، تفاوت فرهنگی بین شمال و جنوب بعد از اتحاد کماکان باقی ماند و وحدت ملی «جمهوری یمن» هیچ‌گاه به‌صورت کامل شکل نگرفت (نورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۲). پس از اتحاد، یکی از مشکلات یمن واگرایی و جدایی‌طلبی جنوب یمن بوده است. در حال حاضر به دلیل خلاء قدرت و منازعه داخلی و خارجی، گروه‌های جدایی‌طلب به دنبال عملی کردن خواسته‌های خود هستند. همچنین احساس تبعیض فراگیر در میان مردم، اوضاع اقتصادی بغرنج جنوب و کنشگری نخبگان سیاسی این خطه مبنی بر گسست و تجزیه، پتانسیل بالای جدایی‌طلبی وجود دارد. بنابراین، جدایی‌طلبان جنوب یمن به مرکزیت عدن و دیگر استان‌های جنوبی خواهان خودمختاری و جدایی هستند (نیاکوئی، ۱۳۹۱). متعاقب تحولات یمن دولت منصور هادی موفق شد در برخی مناطق و عدن دولتی را مستقر نماید و در مقابل نیز با قدرت‌گیری انصارالله یمن در قامت قدرتی سیاسی - نظامی و با استناد به اعلامیه دستور یا قانون اساسی فوریه ۲۰۱۳ که طبق آن خود را ملزم به تشکیل دولت می‌داند، شکل‌گیری دولت جدید در شمال را می‌تواند محقق سازد (مددی، ۱۳۹۴).

در مجموع کشور یمن از لحاظ سیاسی به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شده است که توسط انصارالله و طرفداران هادی اداره می‌شود. لذا این امر در آینده می‌تواند سناریوی تجزیه این کشور را عملاً در قالب دو کشور یمن شمالی و جنوبی عینیت بخشد. با توجه به زمینه‌ها و وضعیت فعلی یمن و نگاه جغرافیای مردم یمن در قالب شمالی و جنوبی در این سناریو احتمال تجزیه یمن افزایش می‌یابد. چراکه از یک‌سو در راستای منافع گروه‌هایی چون القاعده است که هیچ‌گاه یمن متحد را به‌نفع خود نمی‌دانسته و از سوی دیگر خواست برخی از جریان‌های جنوب است که خواهان بازگشت به وضعیت عدم وحدت در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ هستند.

ج) سناریوی باورپذیر

تنها سناریوی باورپذیر، قدرتمند شدن جریان‌های سلفی - تکفیری مانند القاعده و داعش است. عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر و دگرگونی سریعی که پس‌از آن صحنه خاورمیانه را متحول

ساخت، صحنه درگیری و نفوذ القاعده را از افغانستان و عراق به یمن و جاهای دیگر منتقل کرد. با این حال کاهش فعالیت القاعده در عراق به خصوص پس از تأسیس شورای بیداری و مقابله عشایر سنی مذهب عراق با القاعده موجب شد این گروه مجدداً روی موقعیت و فضای سیاسی و اجتماعی یمن متمرکز شود (نیاکوئی، ۱۳۹۱). اکنون القاعده در برخی از تحولات و مسائل امنیتی و درگیری به خصوص در جنوب یمن نقش آفرینی می‌کند. به‌طور کلی رهبران القاعده مترصد فرصتی هستند تا بتوانند از شکاف‌هایی که در ثبات و امنیت کشورهای عربی ایجاد می‌شود برای سازمان‌دهی خود استفاده کنند. انور العوق، رهبر القاعده یمن و نظریه‌پرداز القاعده در شبه‌جزیره عرب، پیش از کشته شدن توسط پهبادهای آمریکا درباره انقلاب‌های عربی گفته بود که این تحولات به برادران مجاهد ما پس از سی سال اختناق، فرصت نفس کشیدن می‌دهد (واعظی، ۱۳۹۲). گسترش فعالیت القاعده در یمن با تکیه بر عوامل ساختاری مانند ساختار اجتماعی قبیله‌ای، اقتصاد ناکارآمد و بیکاری سرسام‌آور و نیز ضعف خدمات‌رسانی دولت بوده است. نوع گسترش فعالیت القاعده در یمن به الگوی افغانستان و پاکستان در اتحاد با قبایل محلی علیه حکومت مرکزی و عضوگیری از جوانان این قبایل و در نتیجه تبدیل شدن به عضو و جزئی از آن‌ها و بهره‌گیری از چتر حمایتی این قبایل در برابر مخالفان نزدیک است. القاعده از طریق ازدواج و تجارت و عضوگیری از جوانان یمنی به جزئی از ساختار اجتماعی و قبیله‌ای آن‌ها تبدیل شده و کمبود امکانات آموزشی و بی‌سوادی نیمی از مردم یمن زمینه فعالیت و گسترش القاعده را فراهم آورده است (احمدیان، ۱۳۸۹). یمن هم‌اکنون به سومین پناهگاه امن القاعده تبدیل شده است و نسبت به شاخه‌های دیگر القاعده در عراق و جنوب آسیا از ثبات بیشتری برخوردار است (ابوالحسن شیرازی و مظلوم طبائی زواره، ۱۳۹۲).

دیگر جریان تروریستی یمن داعش است که در فاصله زمانی کم به رقیب القاعده تبدیل شد. شدت و کثرت عملیات داعش سبب رشد و گسترش آن در یمن شد، به‌عنوان مثال در ماه ژانویه ۲۰۱۶ تنها در شهر عدن ۳۳ ترور و چهار بمب‌گذاری انجام داد که بیش از ۷۰ کشته و زخمی بر جای گذاشته است. از سوی دیگر نزدیکی قاسم الریمی، رهبر القاعده یمن که برخلاف نسل اول و دوم که با اسامه بن‌لادن کار کرده بودند به داعش و بیعت با البغدادی گرایش بیشتری دارند، نزدیکی گروه‌های تروریستی را می‌تواند رقم بزند (احمدیان، ۱۳۹۵) که این امر بستر مناسبی برای حضور داعش در کنار القاعده را فراهم می‌آورد. اگرچه این گروه‌های تروریستی برای قدرت‌گیری با توجه به شرایط بین‌المللی چون اولویت مبارزه با تروریسم و ممانعت آمریکا و غرب و شرایط داخلی چون وجود نیروهای مسلح شیعی و ارتش این کشور راه

سختی در پیش دارند، اما در این سناریو پیش‌بینی می‌شود با توجه به نبود دولت مرکزی قدرتمند و همچنین حمایت برخی از کشورهای منطقه چون عربستان امکان شکل‌گیری امارت اسلامی در مناطق تحت تسلط و گسترش آن در یمن رو به فزونی خواهد بود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

یمن پس از بیداری اسلامی (بهار عربی) در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، وارد مرحله تازه‌ای از کشمکش و منازعه میان بازیگران داخلی و خارجی شد. ساختار قبیله‌ای یمن، دولت شکننده، عدم شکل‌گیری دولت-ملت، فقر و تنش‌های مذهبی بین شیعیان و اهل سنت پتانسیل بالایی به عمیق‌تر شدن بحران و تحولات این کشور داده است. امروزه جریان‌های مختلف داخلی چون شیعیان، جدایی‌طلبان جنوب، احزاب و قبایل و گروه‌های سلفی-تکفیری چون القاعده و داعش اصلی‌ترین بازیگران صحنه داخلی یمن هستند که به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. به‌طوری‌که می‌توان گفت انسجام داخلی یمن از هم‌پاشیده شده است، لذا هیچ‌گونه اقتدار و قدرت مسلطی در یمن وجود ندارد. از سوی دیگر دخالت بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای چون ائتلاف عربی به رهبری عربستان و با حمایت آمریکا در کنار رقابت‌های منطقه‌ای با ایران همچون منازعات عراق و سوریه شرایط یمن را بیش‌ازپیش پیچیده کرده است. حملات هوایی ائتلاف عربستان که تا به امروز باعث کشته و زخمی شدن هزاران نفر از مردم این کشور شده به هدف اصلی یعنی تضعیف انصارالله و خلع سلاح آن نرسیده است. استقرار دولت مستعفی در جنوب و قدرتمند شدن شیعیان در شمال در کنار تقویت القاعده و داعش وضعیت بغرنجی را به وجود آورده و یمن را در شرایط فعلی قرار داده است.

این پژوهش در چهارچوب آینده‌پژوهی و به روش سناریونویسی با شناسایی پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های مهم به همراه بازیگران و کنشگران تأثیرگذار، آینده‌های بحران یمن را در قالب سه دسته سناریو ترسیم می‌کند. دو سناریوی مطلوب برای هر یک از طرفین منازعه مطرح می‌شود؛ پایان منازعه و آغاز مذاکرات صلح (مطلوب حامیان انصارالله) و تداوم منازعه تا تسلیم حوثی‌ها (مطلوب مخالفان انصارالله). همچنین دو سناریو محتمل یعنی پذیرش فدرالیسم توسط همه طرفین بحران و تجزیه یمن به دو کشور مثل دوران جنگ سرد و یک سناریوی باورپذیر یعنی قدرتمند شدن گروه‌های سلفی-تکفیری و ایجاد امارت اسلامی و بسط آن در بخشی از یمن احصا شد.

منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله. و مظلوم طبائی زواره، سید رضا. (۱۳۹۲). کالبدشکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان سعودی در سرکوب آن، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۲۱: ۳۷-۷۶.
- احمدی، حمید. و خسروی، افسانه. (۱۳۹۵). کالبدشکافی تهاجم عربستان به یمن: ژئوپلیتیک، محیط بحران‌زای داخلی و سیاست بین‌الملل، *فصلنامه سیاست*، ۴۶ (۴): ۸۳۸-۸۱۷.
- احمدیان، حسن. (۱۳۸۹). القاعده در یمن؛ عوامل قدرت‌گیری و گسترش فعالیت، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۱۱ (۴۳): ۱۷۴-۱۵۵.
- احمدیان، حسن. (۱۳۹۰). خیزش مردم یمن و گذار از رژیم اقتدارگرا، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۱۲ (۴۵): ۳۷-۶۲.
- احمدیان، حسن. (۱۳۹۶). آینده ساختار و موازنه قدرت در یمن، *ماهنامه آینده پژوهی*، ۴۳: ۲۰-۱۸.
- امیردهی، علیرضا. (۱۳۸۹). یمن از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه اندیشه تقریب*، ۲۳: ۱۳۰-۱۱۷.
- بابایی، پویان. (۱۳۹۴). علل گرایش به محور مقاومت در یمن، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۱۶ (۲): ۸۵-۱۰۸.
- التیامی‌نیا، رضا و همکاران. (۱۳۹۵). بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۵ (۱۸): ۱۹۸-۱۷۱.
- دوستی، محمدمهدی. (۱۳۹۰). بررسی مقایسه‌ای سیاست عربستان در قبال تحولات عربی (مصر، بحرین، یمن و سوریه)، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۱۲ (۴۶): ۲۳۰-۲۰۳.
- رضایی، حسن. (۱۳۹۳). نگاهی به تحولات یمن؛ ریشه‌ها و عوامل، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، ۶: ۲۰-۷.
- زالی، نادر. (۱۳۹۰). آینده‌نگاری راهبردی و سیاست‌گذاری منطقه‌ای با رویکرد سناریونویسی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۴ (۴): ۴.
- ساعی، احمد. و مرادی، جهانبخش. (۱۳۹۰). معضلات فدرالیسم عراق، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۷: ۵۸-۳۱.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و همکاران. (۱۳۹۴). ژئوپلیتیک هویت و تأثیر آن بر راهبرد امنیتی ایران و عربستان در بحران یمن، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۵ (۲): ۲۷-۱.
- صادقی، حسین. و احمدیان، حسن. (۱۳۸۹). دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها، *فصلنامه راهبرد*، ۱۹ (۵۶): ۲۵۱-۲۸۰.
- صفوی، سید حمزه. و بیژنی، مهدی. (۱۳۹۴). ریشه‌های ژئوپلیتیک تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن، *فصلنامه آفاق امنیت*، ۸ (۲۹): ۱۴۹-۱۲۲.

- طاهری، سید مهدی. و حقی، محرم. (۱۳۹۱). واکاری صدور انقلاب اسلامی ایران و ثمرات آن، هشتمین همایش بین‌المللی «دکترین مهدویت».
- علی پور، جواد. و قیطاسی، سجاد. (۱۳۹۵). تأثیر گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی بر بیداری اسلامی یمن، مجموعه مقالات برگزیده همایش بین‌المللی گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی (ره) و جهان معاصر، ج ۱، صص ۹۱-۱۱۳.
- عزیزاده، عزیز و همکاران. (۱۳۹۱). سناریو نگاری یا برنامه‌ریزی بر پایه سناریوها، تهران: انتشارات اندیش‌گاه آتی نگار.
- فرازمند، محمد. (۱۳۹۰). انقلابی بزرگ در کشوری فقیر: گروگان‌گیری یک خیزش، همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۸.
- فضائلی، مصطفی. (۱۳۹۵). مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۶ (۱): ۷۰-۴۱.
- فوزی، یحیی. (۱۳۹۱). علل شکل‌گیری و ماهیت جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه؛ بررسی موردی جنبش سیاسی یمن، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱ (۱): ۳۴-۱۷.
- مددی، جواد (۱۳۹۲). نظام فدرالیسم در یمن، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۵۶: ۱۱۰-۸۳.
- مددی، جواد (۱۳۹۳). نقش انصارالله در رهبری تحولات یمن، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۵ (۲): ۵۶-۳۳.
- مددی، جواد (۱۳۹۴). چشم‌انداز انصارالله یمن، جنبش یا دولت؟، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۶ (۴): ۱۳۰-۱۰۳.
- مددی، جواد. (۱۳۹۱). تحولات یمن و روند انتقال قدرت، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۳: ۱۴۶-۱۲۱.
- مردوخی، بایزید. (۱۳۹۱). روش‌شناسی آینده‌نگاری، تهران: نشر نی.
- نجات، سید علی و همکاران. (۱۳۹۵). راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۹ (۳۳): ۱۷۹-۱۳۷.
- نورمحمدی، مرتضی و همکاران. (۱۳۹۲). بررسی چالش‌های دولت-ملت‌سازی در یمن، مجله سیاست دفاعی، ۲۱ (۸۴): ۹۷-۶۹.
- نیاکوئی، امیر. (۱۳۹۱). کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: انتشارات میزان.
- نیاکوئی، سید امیر. و اعجازی، احسان. (۱۳۹۵). واکاوی بحران امنیتی یمن؛ علل و زمینه‌ها (۲۰۱۱-۲۰۱۶)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۲۷: ۶۲-۳۹.
- واعظی، محمود. (۱۳۹۲). انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- Al-Hajjri, I. Maye, D. & Mitchell, T. (2016). *Yemen at a Crossroads: Four Scenarios*, available on: <https://thestrategybridge.org/the-bridge/2016/8/2/yemen-at-a-crossroads-four-scenarios>.
- Bazzi, M. (2018). *The war in Yemen is disastrous*. America is only making things worse, Available in: <https://www.theguardian.com/commentisfree/2018/jun/11/trump-yemen-saudi-arabi-war-us-involvement-worsening-crisis>.
- Byman, D. (2018). *The U.S. Yellow Light in Yemen*, Available in: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2018/08/03/the-u-s-yellow-light-in-yemen>.
- Dalton, M. (2018). U.S. Support for Saudi Military Operations in Yemen”, Available in: <https://www.csis.org/analysis/us-support-saudi-military-operations-yemen>.
- Gordon, T. (1992). The Methods of Futures Research, *the Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 552: 25-35.
- Lindgren, M. & Bandhold, H. (2003). *Scenario Planning: the Link between Future and Strategy*, New York: Palgrave MacMillan
- Neilson, R. & Wagner, C. (2000). Strategic Scenario Planning at CA International, Quoted in: Mietzner, D. and Reger, G. (2005), Advantages and Disadvantages of Scenario Approaches for Strategic Foresight, *Int. J. Technology Intelligence and Planning*, No. 2.
- Salisbury, P. (2014). Federalism, conflict and fragmentation in Yemen, *Safer World*, pp. 1-46.
- Schwartz, P. (1996). *The Art of the Long View: Paths to Strategic Insight for Yourself and Your Company*, New. York: Bantam Doubleday Dell Publication Group.
- Serebrov, S. (2017). *Yemen Crisis: Causes, Threats and Resolution Scenarios*, available on: <http://russiancouncil.ru/papers/Yemen-Policybrief14-en.pdf>.
- The French Institute for International and Strategic Affairs (IRIS). (2015). *24-Month Yemen Scenario Analysis: No Easy Solutions*, available on: <http://www.iris-france.org/wp-content/uploads/2016/11/ENG-Observatoire-Prospective-Huma-YEMEN-October-2015.pdf>.
- Theuse, W. (2017). *Four Scenarios for Yemen's Future, International Perspective*, available on: <http://www.internationalperspective.be/insight/2017/12/four-scenarios-for-yemens-future>.
- UN News. (2018). Available in: <https://news.un.org/en/focus/yemen> (Retrieved in 22 Nov. 2018).
- Zimmerman, K. (2014). *Yemen's Pivotal Moment*, Critical Threats Project of American Enterprise Institute.